

Construction of Development Program in Pahlavi era in Iran

Mohammad Salar Kasraei*

Behzad Asghari**

Abstract

The experience of Iranians in different social, political and economic levels in the contemporary era is linked with the concept of development. This concept, which became popular in the 20th century, has had a great impact on the structure and processes and approaches of thought in this century. In Iran, with the establishment of the Pahlavi government, the concept of development based on different theoretical models was used in the process of Iran's transition from a traditional society to an industrial society. But despite the implementation of 5 development programs in Iran before the revolution, the society suffered crises, ruptures and huge gaps, which resulted in the revolution of 1357. In the present research we are willing to know how the development programs implemented in Pahlavi era in Iran were constructed and what its function were in the development process of Iran. Formulation of development plans in this research is implemented with historical sociology approach. In this sense, attention will be paid to both the historical background of the events and the structures and processes formed based on the theoretical model of development. In addition, we will discuss the two-way interaction between actor and structure in this formulation. Based on the study, it can be pointed out that the pre-revolutionary development programs could not achieve a coherent construction due to the contradictions at the theoretical and

* Associate Professor of Sociology, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran (Corresponding Author), Mohammadsalar.kasraie@gmail.com

** Phd of history and Researcher at Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran, asghari63@gmail.com

Date received: 2022/11/29, Date of acceptance: 2023/01/10



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

activist level, and in the historical context, it was not possible to construct the development discourse and stabilize its meaning and concept.

Keywords: Development program, Pahlavi era, Historical sociology, Construction.

ساخت‌یابی برنامه توسعه در ایران عصر پهلوی

محمدسالار کسرای*
بهباد اصغری**

چکیده

تجربه ایرانیان در دوران معاصر با مفهوم توسعه پیوند خورده است. این مفهوم که در قرن بیستم رواج یافت، تأثیر زیادی بر ساختارها، فرایندها و رویکردهای اندیشه‌ای به‌جای گذاشته است. در ایران نیز با روی کار آمدن حکومت پهلوی، مفهوم توسعه مبتنی بر الگوهای نظری مختلف، در جهت گذار ایران از جامعه سنتی به جامعه صنعتی به کار گرفته شد. اما علیرغم اجرای ۵ برنامه توسعه، جامعه عصر پهلوی دچار بحران‌ها، گسست‌ها و شکاف‌های عظیمی شد که نتیجه آن در انقلاب سال ۱۳۵۷ نمود یافته است. از این رو، پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به چگونگی ساخت‌یابی برنامه‌های توسعه اجرا شده در ایران عصر پهلوی و کارکرد آن در روند توسعه ایران است. این پژوهش با رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی صورت خواهد گرفت. به این معنا هم به بستر تاریخی رویدادها و هم به ساختارها و فرایندهایی که بر اساس الگوی نظری توسعه شکل گرفته است، توجه خواهد شد. علاوه بر آن به تعامل دوسویه کنشگر-ساختار در این صورت‌بندی خواهیم پرداخت. مطالعه حاضر بر آن است که برنامه‌های توسعه پیش از انقلاب، به دلیل تضادهای موجود در سطح نظری و کنشگران نتوانست به ساخت منسجم دست پیدا کند و در بستر تاریخی نیز امکان ساخت‌یابی گفتمان توسعه و تثبیت معنایی و مفهومی آن مهیا نشد.

* دانشیار جامعه‌شناسی، گروه مطالعات اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

(نویسنده مسئول)، Mohammadsalar.kasraie@gmail.com

** دکترای تاریخ و پژوهش‌گر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران، asghari63@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۰



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

کلیدواژه‌ها: برنامه توسعه، عصر پهلوی، جامعه‌شناسی تاریخی، کنشگر-ساختار، ساخت‌یابی.

۱. مقدمه

مفهوم برنامه‌ریزی در جوامع انسانی، تاریخی به قدمت حیات انسان دارد. البته عده‌ای این پدیده را در تجربه تاریخ مدرن انسان جای‌یابی کرده و سابقه آن را در تاریخ پیشامدرن جست‌وجو نمی‌کنند (ر.ک: Hein, 2019؛ مصطفوی، ۱۳۹۶: ۸۴). چراکه این مفهوم در دنیای معاصر و به‌منظور درک‌پذیر شدن تجربیات جدید، صورت دیگری به خود گرفته است. به‌عبارتی در دنیای جدید، مفاهیم پیشین برای انسان معاصر کاربرد متفاوتی یافته است، به همین دلیل انسان جدید سعی دارد با بازتعریف آن‌ها و مفهوم‌سازی نوین، تبیینی از موقعیت جدید خود ارائه کند.

مفهوم برنامه‌ریزی توسعه در این بستر، نخستین بار با استقرار نظام کمونیستی در شوروی، به‌کار گرفته شد و سپس جهت فهم‌پذیر ساختن فرایند تحولات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در قرن بیستم به‌معنای تلاش برای بهبود زندگی انسان در جنبه‌های مختلف زندگی تعریف شد (ر.ک: پیت، هارت‌ویگ، ۱۳۹۶: ۱۵-۸۴). برنامه‌ریزی توسعه با توجه به ابعاد متنوع آن، اغلب با موانع مختلفی مواجه است که امکان تدوین برنامه جامع توسعه را با مشکل مواجه می‌کند.

در ایران، نیز پیش از این مفهوم، مفهوم اصلاحات یا نوسازی جهت توصیف موقعیت ایران در جهان جدید مورد استفاده قرار گرفت. سابقه استفاده این مفهوم به رویارویی ایرانیان با غربی‌ها نسبت داده می‌شود، به همین دلیل گاه ادعا شده است مفهوم نوسازی در ایران به دوره صفویه باز می‌گردد و با اصلاحات برادران شرلی آغاز شده است (شیرزادی، ۱۳۸۹: ۳۳). اما تجربه مواجهه با دنیای صنعتی در عصر قاجار بود که اندیشه اصلاحات در ایران را شکل داد. به همین دلیل عده‌ای معتقدند، اندیشه اصلاحات، ابتدا در زمان عباس میرزا و با مشاهده شکست ایران در مقابل روسیه شکل گرفته است. در این ایده، اندیشه اصلاحات با اندیشه پیشرفت و نوسازی یکی انگاشته شده و مشروطیت نیز به‌عنوان اولین تحول بنیادی در مسیر توسعه ایران معرفی می‌شود (ترابی‌فارسانی، ۱۳۸۴: ۱۴). البته علی‌رغم توجه به مفهوم اندیشه توسعه و پیشرفت در عصر قاجار، در عصر پهلوی لزوم برنامه‌ریزی به‌منظور دستیابی به توسعه و پیشرفت، به مسئله ایرانیان تبدیل شد (برای دیدن نمونه‌ای ر.ک: زاهدی، ۱۳۴۲). به این معنا در این دوره با تلاش برخی از کنشگران اجتماعی و سیاسی و سپس تمایل رضا شاه

جهت تغییر ساختارهای اجتماعی و اقتصادی، مفهوم برنامه‌ریزی توسعه، به تدریج مورد توجه قرار گرفت و در نهایت در دوره محمدرضا شاه این ایده، جامعه عمل به خود پوشید.

در حکومت پهلوی پنج برنامه توسعه، تدوین و اجرایی شد؛ اما این برنامه‌ها در فرایند توسعه ایران موفقیت‌آمیز نبودند. نتیجه اجرای این برنامه‌ها، تضادها و شکاف‌های زیادی بود که در جامعه رخ داد. چنانکه در سال‌های آخر حکومت پهلوی، علیرغم تلاش برای نشان دادن وجوه مثبت تحولات اقتصادی، ایران با کسری بودجه زیاد و با مشکلات زیرساختی و اقتصادی متنوعی روبرو شد، از جمله بروز بیماری هلندی در اقتصاد ایران، عدم موازنه واردات و صادرات، کاهش سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص ملی، کاهش رشد اقتصادی، تورم دو رقمی در سال ۱۳۵۶ و تراز منفی تجاری ایران، بحران قطع آب، ترافیک، رشد جمعیت شهرنشین و شکاف درآمدی آن با خانواده‌های روستایی، افزایش زیاد شاخص بهای کالاها و خدمات (ر.ک: بیان آماری تحولات اقتصادی و اجتماعی ایران، ۱۳۵۵) که منجر به شرایط بحرانی برای حکومت شد. فرایند تحولات در عصر پهلوی و اقدامات صورت گرفته بر اساس برنامه‌های توسعه که عده‌ای از آن با عنوان شبه‌نوگرایی (سوداگر، ۱۳۶۹: ۵۵ به بعد)، یا شهرزدگی (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۲۷۹-۲۸۹)، یاد کرده‌اند، در نهایت چالش‌های اساسی برای حکومت پهلوی ایجاد کرد. به همین دلیل برخی مدعی هستند انقلاب سال ۱۳۵۷ نتیجه اجرای برنامه‌های توسعه توسط حکومت پهلوی بود (ر.ک: لیلانز، ۱۳۹۲: ۱۰۱، کدی، ریشار، ۱۳۹۰: ۲۷۸-۳۱۳).

در مورد برنامه‌های توسعه اجراشده در عصر پهلوی، مطالعات زیادی صورت گرفته است. گروهی از مطالعات، این برنامه‌ها را از بعد توسعه اقتصادی بررسی کرده‌اند و موفقیت برنامه‌های توسعه را از منظر دستاوردهای مادی و صنعتی، تولید و اشتغال بررسی کرده‌اند (ر.ک: سیف، ۱۳۸۰، امجد، ۱۳۸۴). دسته‌ای دیگر این برنامه‌ها را از منظر توسعه بومی نقد کرده‌اند و بر این هستند به جای الگوهای توسعه باید الگوهای بومی توسعه در این فرایند به کار می‌رفت (ر.ک: تهرانیان، ۱۳۵۳، فیوضات، ۱۳۷۴). گروهی نیز به بررسی نقش دولت در امر توسعه پرداخته‌اند و بر لزوم اتخاذ سیاست‌های مشخص جهت نیل به توسعه تاکید دارند (ر.ک: صادقی، ۱۳۸۷، مومنی، ۱۳۹۴، نیلی، ۱۳۸۷، غنی‌نژاد، ۱۳۹۶). گروهی از مطالعات نیز به توسعه سیاسی پرداخته و لازمه توسعه را توسعه سیاسی معرفی کرده‌اند (سریع‌القلم، ۱۳۷۶، قوام، ۱۳۹۳، بشیریه، ۱۳۸۰، غنی‌نژاد، ۱۳۷۷).

مطالعات دیگر در این حوزه، بر لزوم توسعه فرهنگی و اجتماعی در کنار سایر مولفه‌ها تاکید دارند (ر.ک: طبیبیان و ...، ۱۳۸۰، عظیمی، ۱۳۹۱، عظیمی، ۱۳۸۳، ورجاوند، ۱۳۶۸، مدنی قهفرخی، ۱۳۹۶). گروهی از مطالعات نیز به تحول گفتمانی و الگویی برنامه‌های توسعه توجه کرده‌اند. این دسته، نتایج الگوهای اقتباس‌شده توسعه در ایران را مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند و سعی کرده‌اند به تغییر رویکردهایی که در جهت‌گیری‌های برنامه توسعه روی داده است، بپردازند. البته این دست مطالعات اغلب به جهت‌گیری‌های اجرایی دولت‌های مختلف در اجرای برنامه‌های توسعه توجه بیشتری نشان داده‌اند و در آن به بنیان‌های معرفتی توجه کم‌تری داشته‌اند (ر.ک: امیراحمدی، ۱۳۷۷، بهشتی، ۱۳۸۴). دسته‌ای دیگر نیز به ناسازگاری‌های برنامه‌های توسعه اجراشده با ساختار جامعه پرداخته‌اند (ر.ک، لیلانز، ۱۳۹۲، آقاسی‌زاده، ۱۳۹۹؛ واعظی، ۱۳۹۳).

مطالعات صورت گرفته در این حوزه البته با چالش مهمی مواجه هستند که عبارت است از بررسی الگوهایی نظری، در بستر تاریخی ایران. به‌همین دلیل اغلب مطالعات توسعه ایران به یکی از این دو حوزه محدود شده‌اند. به عبارتی یا مطالعات به بسترهای تاریخی برنامه‌ریزی توسعه در ایران توجه نکرده‌اند یا نقش نهادها، ساختارهای پنهان و فرایندها و الگوهای اندیشه‌ای مغفول واقع شده است. پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سوال است که برنامه‌های توسعه اجراشده در ایران عصر پهلوی بر اساس چه الگو یا الگوهای نظری صورت‌بندی شده‌اند و در بستر تاریخی چه کارکردی در روند توسعه ایران داشته‌اند. پژوهش حاضر به صورت‌بندی اندیشه برنامه‌ریزی توسعه در عصر پهلوی با رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی خواهد پرداخت. چراکه این شاخه به چگونگی توسعه جوامع می‌پردازد. به این معنا هم به ساختارها و فرایندهایی که بر اساس الگوی نظری ارائه شده است، توجه خواهد داشت و هم به بستر تاریخی رویدادها توجه خواهد کرد (ر.ک: اسمیت، ۱۳۸۶: ۱۳-۱۶). علاوه بر آن نقش کنشگران در این فرایند نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت (ر.ک: آبرامز، ۱۳۹۷: ۲). در این بررسی از نظریه ساخت‌یابی که ذیل رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی قرار می‌گیرد، استفاده خواهد شد.

ساختارهای اجتماعی به عقیده گیدنز توسط انسان‌ها ساخته شده و قالب خود را پدید می‌کنند، به عبارتی، پدیده‌های اجتماعی هستند که در ارتباطی متقابل، در شکل‌یابی رفتار و کنش انسانی نیز موثر هستند (پارکر، ۱۳۸۶: ۱۵-۶۶). این فرایند در بستری تاریخی رخ می‌دهد و حالتی دیالکتیکی و پویا دارد. از نظر گیدنز انسان در ساحت اجتماعی کنش‌گر نیست بلکه

عاملی آگاه است. اما ساختار اجتماعی صرفاً بر اساس آگاهی انسان شکل نمی‌گیرد بلکه شکل‌یابی ساختار بر اساس مقتضیات تاریخی رخ می‌دهد (ر.ک: گیدنز، ۱۳۹۵: ۱۱۷-۱۹۳). در تقابل انسان عامل و ساختار نیز، ساختارها بازتولید می‌شوند. در این نظریه دو سطح خرد و کلان در هم می‌آمیزد. بر اساس ایده گیدنز انسان در این تعامل، سطح خرد رابطه و ساختارها، سطح کلان را شکل می‌دهند (ر.ک: گیدنز، ۱۴۰۱). این ایده در مقابل نظریه‌های خردگرا و کلان‌نگر قرار دارد که به ترتیب اولویت را به کنش‌گر بودن انسان یا اولویت ساختارها می‌دهند. در ایده ساخت‌یابی، تعامل انسان و ساختار، قالب جامعه و پدیده‌های اجتماعی را شکل می‌دهند و بر یکدیگر به صورت متقابل تاثیر دارند. بنابراین مهم‌ترین عامل فهم دگرگونی‌های جامعه، پرداختن به رابطه کنش انسان و ساختارهای جامعه است.

۲. اندیشه توسعه در عصر قاجار

آشنایی ایرانیان با عقب‌ماندگی از مسیر پیشرفت دنیای صنعتی در عصر قاجار موجب ظهور افراد تحول‌خواه در درون حکومت (چون عباس میرزا، امیرکبیر، سپهسالار) و روشنفکران خارج از ساختار حکومت (چون میرزا ملکم‌خان، میرزا آقاخان کرمانی، فتحعلی آخوندزاده) شد. برای این اساس در این دوره، تفکر تغییر به مسئله ایرانیان تبدیل شد. به همین دلیل آثار زیادی از لزوم ایجاد راه‌آهن تا شکل‌گیری نظام مشروطه در این دوره به چاپ رسید (ر.ک: صنیع‌الدوله، ۱۳۶۳؛ زرگری‌نژاد، ۱۳۹۵/۳: ۱۳-۲۴۱؛ ۳۰۳-۳۸۴؛ ج ۴: ۲۶۷-۳۷۱؛ زرگری‌نژاد، ۱۳۷۷). البته بیشتر ایده‌ها و تلاش‌ها برای تغییر در این دوران، رنگ سیاسی داشت و تلاش برای کسب آزادی و داشتن حکومتی دموکراتیک مهم‌ترین دغدغه کنش‌گران این عصر بود (ر.ک: ملایی، ۱۳۹۹: ۱-۳۵).

در دوران قاجار، مشاهده عقب‌ماندگی ایران از دستاوردهای تمدن غرب و دنیای صنعتی باعث شده بود، این سوال در ذهن بسیاری شکل گیرد که چرا ایران از غافله علم غرب و دستاوردهای فنی آن‌ها عقب مانده است. یکی از مهم‌ترین نشانه‌های آشنایی ایرانیان با عقب‌ماندگی ایران از روند پیشرفت کشورهای غربی و تبدیل آن به مسئله ایرانیان، گفتگوی عباس میرزا با آمده ژویر نماینده فرانسه در اردوگاه ایرانیان و سوال از چرایی پیشرفت غربی‌ها و عقب‌ماندگی ایرانیان بود (ژویر: ۱۳۴۷: ۲۳۰-۲۳۶). همزمانی این رویداد با آشنایی ایرانیان با مظاهر تمدن غرب چون راه‌آهن، ماشین، دستگاه چاپ، ماشین‌آلات صنعتی، پیشرفت‌های نظامی و ... در دوران قاجار منجر به ایده دستیابی به پیشرفت‌های مادی در اندیشه ایرانیان شد.

این امر باعث شد عده‌ای به دنبال کسب فناوری‌ها و تولیدات صنعتی بروند. اقدام‌های عباس میرزا و امیرکبیر اولین گام‌ها در این راستا بود که ایجاد چاپخانه‌ها و تاسیس دارالفنون و حمایت از شکل‌گیری صنایع در ایران را به دنبال داشت (ر.ک: آدمیت، ۱۳۵۱: ۱۳-۱۵؛ آدمیت، ۱۳۴۸: ۱۵۷-۱۹۱).

تلاش ایرانیان در دوره قاجار برای تغییر و گذار از جامعه سنتی با مفهوم تجددطلبی صورت‌بندی شده است. تجددطلبان دوران قبل از مشروطیت، بر توصیف پیشرفت‌های فنی و مادی و لزوم اجرای اصلاحات و اقداماتی از قبیل ایجاد کارخانجات، راه‌ها و اصلاح و نوسازی شهرها (طیبیان و ...، ۱۳۸۰: ۲۶) و همچنین تحولات معنوی و علمی تاکید داشتند (ر.ک: ملک‌خان، ۱۳۲۷: ۴-۱۳). در دوران مشروطه نیز تجددطلبان به دنبال تغییر ساختارهای سیاسی و اجتماعی برآمدند. اما در این دوره، رشد اقتصادی مسئله اصلی متفکرین نبود، چراکه اغلب عدم رشد اقتصادی عارضه وضع نابسامان سیاسی تصویر می‌شد. این امر در رسائلی که از این دوره باقی مانده است نیز نمود دارد؛ چراکه اغلب این رسائل به مسائل سیاسی و اجتماعی می‌پردازند و مسائل اقتصادی در آن اندک است (ر.ک: آدمیت، ۱۳۵۱: ۴۵؛ زرگری‌نژاد، ۱۳۹۵). به همین دلیل در این دوران پیشرفت‌های مقطعی ایرانیان در حوزه اقتصادی متکی به افراد و تلاش آن‌ها است و بهبود وضع اقتصادی به صورت نظام‌مند در اندیشه تجددطلبان صورت‌بندی نشده است.

۳. شکل‌گیری اندیشه برنامه‌ریزی توسعه در عصر پهلوی

تلاش برای بهبود وضع اقتصادی در عصر پهلوی در نهایت در قالب اندیشه برنامه‌ریزی توسعه صورت‌بندی شد. در واقع ایده برنامه‌ریزی توسعه در قرن بیستم شکل گرفت و تبدیل به امری فراگیر شد (ر.ک: مجیدزاد، گنجی، ۱۳۹۲). همزمان با این امر، در ایران نیز حکومتی بر سر کار آمد که سودای تغییرات بنیادین در ساحت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را در سر داشت. حکومت پهلوی که در اوایل قرن بیستم، حکومت را در دست گرفته بود، با حاکمی چون رضاشاه به دنبال تغییر ایران و قرار گرفتن آن در مسیر پیشرفت و کسب دستاوردهای فنی و اقتصادی دنیای جدید بود. تغییرات ساختاری عمده از قبیل ساماندهی ارتش، ژاندارمری و شهربانی برای حفظ استقلال و تمامیت کشور و تامین امنیت عمومی، تاسیس دبیرستان نظام، دانشکده افسری و اعزام دانشجوی نظامی به کشورهای اروپایی (ر.ک: کرونین، ۱۳۸۲: ۶۴-۹۹)، تاسیس دانشگاه، ساخت راه‌آهن و همچنین ایجاد صنایع مختلف

(ر.ک: قنبری، صادقی، ۱۳۸۶: ۲۸-۲۹) از جمله اقدام‌هایی بود که رضا شاه در جهت تغییر جامعه ایران و هم‌وردی با کشورهای غربی به آن دست زد.

فرایند تغییراتی که در عصر پهلوی در حال وقوع بود اغلب به‌عنوان فرایند مدرنیزاسیون در نظر گرفته شده است. در نقد این رویکرد نیز ادعا می‌شود که حاکمان پهلوی مولفه‌های هویتی ایرانی و غربی را در برابر هویت اسلامی قرار داده‌اند و با حذف این مولفه‌ها به‌دنبال این بودند که ایران را به دروازه‌های تمدن نزدیک کنند. منتقدین مدعی هستند که اگرچه اقدام‌های انجام‌گرفته در عصر پهلوی موجب تقویت زیربنای صنعتی، اقتصادی و فرهنگی ایران شده است اما ایده این حکومت از مدرن‌شدن اشتباه بود و همین برداشت اشتباه یکی از دلایل وقوع انقلاب اسلامی ایران است (بابایی فرد، ۱۳۸۹: ۳۶-۳۷؛ لیلان، ۱۳۹۲). البته اقدام رضا شاه در جهت ایجاد زیرساخت‌های لازم، به‌معنای مدرن‌شدن کشور نبود و اقدام‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دوران رضاشاه به جز وجه ظاهری، قرابتی با ساختار دنیای مدرن نداشت. تمایز این دو ساختار نیز در نوع اقدامات نبود بلکه به اصول و مبانی آن بازمی‌گشت. به این معنی که تاسیس کارخانه‌های صنعتی و شکل‌دهی نظام اداری و اجتماعی جدید، مبتنی بر مبنای تفکر مدرن، یعنی اهمیت و نقش انسان در دنیای معاصر نبود بلکه در ادامه همان سنت اندیشه‌ای قرار داشت که با توجه به نیازهای به‌وجود آمده، ساختارهای صنعتی را ایجاد می‌کرد (طیبیان و ...، ۱۳۸۰: ۳۹).

سابقه تلاش برای برنامه‌ریزی اقتصادی در ایران به سال ۱۳۰۳ هجری شمسی برمی‌گردد. در این سال، کمیسیون متشکل از دولت و مجلس با عنوان «کمیسیون اقتصادیات» به ریاست سیدحسن تقی‌زاده شکل گرفت که به دنبال برنامه‌ریزی اقتصادی در سطح کلان کشور بود. این تلاش توسط علی زاهدی در سال ۱۳۱۰ و سپس در سال ۱۳۱۶ با تشکیل «شورای اقتصاد» به ریاست ابوالحسن ابتهاج ادامه یافت (گودرزی و ...، ۱۳۸۱: ۲۰)، اما موفق نبود. با شکل‌گیری «شورای اقتصاد»، ابوالحسن ابتهاج به‌عنوان اولین دبیر آن انتخاب شد و نقشه اقتصادی کشور را تهیه کرد، اما با مخالفت‌هایی که در مقابل این شورا وجود داشت، در نهایت این شورا منحل شد.

ابتهاج یک‌بار دیگر در سال ۱۳۱۸ سعی در ارائه برنامه‌ای جهت توسعه کشور داشت که به نتیجه نرسید. پس از آن در سال ۱۳۲۳ در زمان نخست‌وزیری محمد ساعدمراغه‌ای (۱۳۲۲-۱۳۲۳) با پیگیری ابوالحسن ابتهاج «شورای عالی اقتصاد» جهت اصلاح اوضاع اقتصادی و مالی کشور تشکیل شد، اما در نهایت با روی کار آمدن احمد قوام بود که زمینه برای ارائه برنامه

توسعه مهیا شد. وزیر مالیه او مرتضی قلی بیات به برنامه‌ریزی علاقمند بود، از این رو این بار پیشنهاد ابتهاج در سال ۱۳۲۵ منجر به تشکیل هیاتی به نام «هیات تهیه نقشه اصلاحی و عمرانی کشور» شد. با تشکیل این هیات برنامه هفت‌ساله عمرانی کشور در نهایت با همکاری مشاوران خارجی تهیه شد (آل‌یاسین، ۱۳۹۳: ۵۲-۶۰).

۴. برنامه اول عمرانی

روند تدوین برنامه توسعه ایران که از سال ۱۳۲۵ آغاز شده بود با همکاری «شرکت موریسون نودسن» و «شرکت مشاور ماوراء بحار» در نهایت به نتیجه رسید و اولین برنامه عمرانی کشور در دولت ابراهیم حکیمی که جایگزین دولت قوام شده بود، به مجلس ارائه شد. در شهریور ۱۳۲۷ نیز نهادی به عنوان اداره کل برنامه (بعدها سازمان موقت برنامه) به ریاست مشرف نفیسی تأسیس شد (گودرزی و ...، ۱۳۸۱: ۲۲)، تا اجرای این برنامه را به مدت ۷ سال برعهده داشته باشد.

برنامه اول توسعه از آنجاکه به دنبال ایجاد زیربنای اقتصادی و مادی بود نیاز به سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های کشور داشت؛ اما مسئله‌ای که در این میان وجود داشت، عدم انباشت سرمایه در داخل کشور بود (ر.ک: اشرف، ۱۳۵۹). بنابراین دولت که خود را متکفل فرایند توسعه در کشور می‌دانست و به دنبال تسریع این فرایند بود، جهت تأمین منابع اقدام به اخذ وام کرد (ر.ک: قانون و مقررات برنامه اول، ۱۳۲۷: ۵).

هم‌خوانی نداشتن اهداف برنامه با توانایی مالی کشور و حجم منابع داخلی موجب طرح ایده دریافت وام از بانک جهانی به میزان ۲۵۰ میلیون دلار شد. اما این بانک شرایطی برای اعطای وام داشت، از جمله مشخص شدن اینکه وام به چه منظور دریافت می‌شود و نوع و میزان هزینه تقریبی عملیات در چه حد است و چگونه وام درخواستی استهلاک خواهد شد. به همین دلیل نیاز به نقشه اقتصادی دقیق وجود داشت که این امر موجب استخدام شرکت آمریکایی موریسون نودسن جهت تهیه این نقشه شد تا با ارائه مستندات و برنامه دقیق بتواند موافقت بانک جهانی برای دریافت وام را کسب کند. پس از آن نیز کارشناسان شرکت «مشاوره ماورای بحار» طبق قرارداد خدمات تخصصی برای رفع نواقص برنامه اول استخدام شدند. از این رو، فقدان نیروی متخصص جهت انجام برنامه‌های توسعه در ایران موجب شد، برای انجام بسیاری از خدمات فنی با مهندسين مشاور بحار آمریکایی قراردادی برای انجام خدمات فنی منعقد شود (زیاری، ۱۳۸۱: ۶۰۵).

عدم وجود نیروی متخصص موجب تمرکزگرایی در امر توسعه شد. لزوم هدایت فرایند توسعه در مرکز، ایده‌ای بود که هم ناشی از شرایط و نداشتن امکانات و نیروی لازم در مناطق مختلف کشور بود و هم ناشی از روحیه و خواست تدوین‌کنندگان برنامه توسعه. به‌گونه‌ای که ابتهاج در نامه‌ای به این خواست اشاره دارد و بر لزوم مرکزیت در کارها تاکید می‌کند. هم‌چنین در مقابل خواست منطقه‌ای شدن اختصاص منابع مقاومت کرده و اشاره دارد که برنامه‌ریزی عمرانی در ایران باید در مرکز اندیشیده شود (آل‌یاسین، ۱۳۹۳: ۵۵).

تدوین برنامه توسعه اول با چالش‌های مهم دیگری از جمله عدم وجود داده‌ها و آمارهای اقتصادی نیز روبرو بود. البته در سال ۱۳۲۸ با تهیه نخستین بودجه در اقتصاد ایران، سعی شد آمارهای اقتصادی ایران تهیه شود، ولی این مسئله تا مدت‌ها به‌عنوان نقطه ضعف برنامه‌های توسعه باقی ماند و در برنامه‌های بعدی نیز عدم وجود آمار دقیق یکی از علل شکست برنامه‌ها شد (ر.ک: مومنی، ۱۳۷۴: ۱۷).

با شروع دولت دکتر محمد مصدق و مبارزات ضد استعماری در جریان ملی‌شدن صنعت نفت، برنامه اول در مسیر خود با اختلال مواجه شد، چراکه تحقق درآمدها و سرمایه‌گذاری‌های آن مقدور نشد. ملی‌شدن صنعت نفت نیز موجب تنش در مناسبات بین‌المللی و تحریم اقتصادی شد (ر.ک: آبراهامیان، ۱۴۰۰: ۲۱۵-۲۱۶). به همین دلیل آمریکا از اعطای وام به ایران جهت پیشبرد برنامه‌های توسعه خود ممانعت به‌عمل آورد. عدم برآورد درست از درآمدها و مخارج کشور و عدم تامین وام‌های پیش‌بینی شده و هم‌چنین کاهش و افزایش قیمت نفت در نهایت موجب شد بارها در برنامه اول تجدیدنظر شود.

علاوه بر عدم تامین منابع لازم برای توسعه، تشتت‌های سیاسی در دوره اجرای برنامه اول نیز عامل دیگر عدم موفقیت این برنامه بود. درگیری‌های سیاسی در حد فاصل سال‌های ۱۳۲۷ تا سال ۱۳۳۳ موجب شد در مجموع ۹ دولت در این دوره بر سر کار بیایند و مدیران سازمان موقت برنامه نیز ۹ بار تغییر کنند. این امر موجب اختلال در فرایند برنامه شد و در نهایت نیز در شهریور ۱۳۳۳ با انتخاب ابوالحسن ابتهاج به عنوان مدیر عامل سازمان برنامه، برنامه اول، پایان‌یافته اعلام شد (گودرزی و ...، ۱۳۸۱: ۲۳).

رویکرد غالب برنامه اول عمرانی مبنی بر ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی مانند ایجاد کارخانه‌ها و ... و بیان آن به زبان آمار و ارقام یعنی صرفاً بیان منابع تخصیص‌یافته به آن (ر.ک: قانون و مقررات برنامه اول، ۱۳۲۷)، موجب این تصور شده است که این برنامه رویکرد کمی داشته و مبتنی بر دیدگاه پوزیتویستی تهیه شده است. عده‌ای بر این اساس، معتقدند این برنامه

منطبق با تئوری مراحل رشد روستو تهیه شده است (احمدیان، بنی‌اشرف، ۱۳۹۴: ۸۶). اما درمقابل عده‌ای نیز مدعی هستند اگرچه نحوه تخصیص منابع این برنامه با الگوی نظری رشد سرمایه‌داری شباهت دارد اما نمی‌توان الگوی نظری خاص توسعه را از لابلای آن استخراج کرد (زیاری، ۱۳۸۱: ۶۱۵-۶۱۶).

با توجه به متن برنامه اول می‌توان اشاره داشت که رویکرد این برنامه، توسعه کمی بود. این امر را می‌توان از عنوان برنامه، یعنی برنامه عمرانی اول نیز استنباط کرد. چراکه این مفهوم بیش‌تر از آن‌که مفهوم توسعه را تداعی کند، مفهوم ساخت و ساز را در خود مستتر دارد و البته هدف از آن و چگونگی تخصیص منابع نیز به ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی و مادی تاکید دارد. این برنامه که به صورت غیرجامع و در قالب مجموعه‌ای از پروژه‌های عمرانی تدوین شده بود، چشم‌انداز و هدف مشخصی را تداعی نمی‌کرد. به عبارتی هدف از سرمایه‌گذاری در حوزه‌های مختلف و چشم‌انداز مورد نظر توسعه آن، در این برنامه ارائه نشده بود.

برنامه اول با توجه به تناقضاتی که در آن وجود داشت، نتوانست ساخت منسجم پیدا کند. به این معنا که ساختار این برنامه با توجه به اینکه، الگوی توسعه مشخصی را نمایندگی نمی‌کرد و برنامه در قالب ایجاد زیرساخت‌ها درک شده بود و علاوه بر آن با کمبودهایی چون عدم نیروی متخصص و فقر داده‌ها مواجه شد و همچنین هدف مشخص و چشم‌اندازی برای آن ترسیم نشده بود، نتوانست انسجام لازم را پیدا کند. کنش‌گران این برنامه نیز در ارتباط متقابل با برنامه اول به ساخت‌یابی الگوی توسعه کمک نکردند. چراکه با تغییرات مداوم دولت و هم‌چنین مدیران سازمان برنامه در عمل امکان ایجاد ارتباط دوسویه میان ساختار و کنش‌گران ایجاد نشد.

۵. برنامه دوم عمرانی

برنامه دوم در شرایط متشنج کشور از جمله ملی‌شدن صنعت نفت، کودتای ۲۸ مرداد، کشمکش‌های سیاسی و ... (ر.ک: آبراهامیان، ۱۳۹۰: ۱۶۱-۲۰۱) در قالب برنامه هفت ساله تدوین شد. این برنامه در اسفندماه سال ۱۳۳۴ به تصویب مجلس رسید و از فروردین سال ۱۳۳۵ برای اجرا ابلاغ شد. برنامه دوم نیز مانند برنامه اول شامل طرح‌های دولتی بود که مبتنی بر محور توسعه کشاورزی، ایجاد امکانات زیربنایی (راه، راه‌آهن، فرودگاه، بندر، تلفن)، ایجاد صنایع، توسعه آموزش و بهداشت، تامین مایحتاج مردم و ... تدوین شده بود. این برنامه

ساخت‌یابی برنامه توسعه در ... (محمدسالار کسرائی و بهزاد اصغری) ۲۲۷

نیز هم‌چون نمونه پیشین در قالب مجموعه‌ای از پروژه‌ها و جداول تخصیص منابع تهیه و به جز مخارج و جهت کلی که قانون برنامه برای آن تعیین کرده بود، چشم‌انداز مشخصی نداشت (ر.ک: قانون برنامه دوم، ۱۳۳۴).

برنامه دوم ایجاد و توسعه تاسیسات زیربنایی عمده تحت چهار فصل کشاورزی و آبیاری، ارتباطات و مخابرات، صنایع و معادن و امور اجتماعی (بهداشت و شهرسازی) را در نظر داشت (ر.ک: قانون برنامه دوم، ۱۳۳۴). دستاوردهای این برنامه، به نسبت برنامه عمرانی اول خیره‌کننده به نظر می‌رسید. اما این برنامه نیز از همگن بودن و ضرورت نگاه همه‌جانبه به همه ابعاد و عرصه‌ها بی‌بهره بود (احمدیان، بنی‌اشرف، ۱۳۹۴: ۹۳).

برنامه دوم در عمل بر توسعه اقتصادی تاکید داشت. چنانکه ابوالحسن ابتهاج طی سخنرانی در سال ۱۳۳۵ صراحتاً اشاره دارد که اصلاح اساسی ایران، اصلاح اقتصادی است. بنابراین اغلب ادعا شده است برنامه دوم به دنبال ایجاد و توسعه یک رشته تاسیسات زیربنایی بود (لیلاز، ۱۳۹۲: ۴۷ و ۸۰)، تا اصلاح اقتصادی صورت گیرد. برخی نیز مدعی هستند که تخصیص منابع در برنامه دوم در بر دارنده عناصر کلیدی الگوی رشد سرمایه‌داری است. به این معنی که در این برنامه نحوه تخصیص منابع یعنی اولویت‌دادن به زیربناسازی، کشاورزی و صنعت با الگوی رشد سرمایه‌داری انطباق دارد که این الگو از سوی گروه مشاورین هاروارد در طراحی برنامه دوم لحاظ شده است (زیاری، ۱۳۸۱: ۶۰۶).

اما آنچه از برنامه دوم که شبیه برنامه اول تدوین شده بود، قابل استنتاج است، این موضوع است که در این برنامه نیز چشم‌انداز مشخصی برای نیل به آن ترسیم نشده است. به عبارتی نقطه عزیمت و اهداف غایی آن تعیین نشده است. برنامه دوم از آنجاکه در یکی از مقاطع خاص تاریخی و کشمکش‌های سیاسی تدوین شده بود، بنابراین انسجام درونی لازم را نداشت. علاوه بر آن کنش‌گران برنامه نیز به دلیل درگیری در کشمکش‌های داخلی و تغییر دولت‌ها، نتوانستند در ارتباط متقابل با برنامه ارائه‌شده به ساخت‌یابی الگوی توسعه کمک کنند. در این دوره در مجموع ۶ دولت بر سر کار آمد و محمدرضا شاه نیز پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به دنبال تثبیت قدرت خود برآمد. از این رو تضادی میان قدرت دربار و قدرت دولت شکل گرفت (آبراهامیان، ۱۳۹۰: ۱۹۳-۱۹۹) که امکان اجماع در سطوح سیاسی در جهت توسعه کشور را مانع شد و علاوه بر آن تثبیت معنایی برنامه توسعه را غیرممکن کرد.

۶. برنامه سوم عمرانی

برنامه سوم برخلاف دو برنامه پیشین در قالب برنامه پنج ساله و از سال ۱۳۴۱ تا سال ۱۳۴۵ اجرایی شد. این برنامه در دوران ریاست ابوالحسن ابتهاج بر سازمان برنامه و با مشورت گروه مشاوران هاروارد تهیه و تنظیم شد. مشاوران دانشگاه هاروارد با بازنگری ارزیابی برنامه دوم، اقدام به تدوین برنامه سوم کردند. این مشاوران طی دو مرحله وارد ایران شدند. گروه دومی که در سال ۱۳۴۰ وارد ایران شد، بر این بود که ایده برنامه ریزی جامع، قابلیت اجرا در ایران را ندارد. اما در نهایت این برنامه با رویکردی جامع‌نگر تدوین شد (McLeod, 1964: iii-xvi). برنامه سوم البته در مسیر اجرای خود با انقلاب سفید محمدرضا شاه در اسفند ۱۳۴۱ نیز هم‌زمان گردید؛ از این رو برنامه‌های تدوین‌شده در مواجهه با سندی فرادست تغییر یافت و در آن هضم و ادغام شد (گودرزی و ...، ۱۳۸۱: ۴۱۰).

تصمیم محمدرضاشاه برای اجرای انقلاب سفید، موجب شد، او با انتخاب علی امینی به نخست‌وزیری در سال ۱۳۴۰ اقدام به لغو نظام ارباب-رعیتی، ملی‌شدن جنگل‌ها و مراتع، اصلاحات ارضی و ... بکند (ر.ک: پهلوی، ۱۳۴۵). امری که ساختار اجتماعی و سیاسی ایران را تغییر داد. بنابراین اجرای برنامه سوم عمرانی و سیاست اصلاحات ارضی در این دوره در عمل نقش عظیمی در تغییر بافت جمعیتی ایران از طریق مهاجرت روستاییان به شهر ایفا کرد و موجب هدایت کشور به سمت مناسبات شهری شد که عده‌ای آن را شبه‌مدرن توصیف کرده‌اند. این امر بر ساختار فرهنگی اقتصادی و مناسبات سیاسی ایران نیز تأثیر زیادی گذاشت، به نوعی که انقلاب بهمن ۱۳۵۷ نیز یکی از پیامدهای این برنامه توصیف شده است (ر.ک: لیلانز، ۱۳۹۲: ۱۰۱).

برنامه سوم دو بار مورد تجدیدنظر قرار گرفت. یک بار در سال ۱۳۴۱ و یک بار در سال ۱۳۴۳، که این امر نشان می‌دهد، اجماعی بر سر این برنامه وجود نداشت. چراکه شاه برنامه سوم را قبول نداشت (گودرزی و ...، ۱۳۸۱: ۲۰)، بنابراین مهم‌ترین دلیل عدم موفقیت این برنامه، تضاد در بالاترین سطح مدیریتی کشور بود. لیلانز اشاره دارد که برنامه سوم مبتنی بر ایدئولوژی بود و مردم‌سالاری، دولت‌مداری، کشاورزی محوری و روستاگرایی روح اصلی ایدئولوژی حاکم بر این برنامه بود (لیلانز، ۱۳۹۲: ۷۴ تا ۸۰)، در حالی که خواسته شاه با این رویکرد همسو نبود و شاه در مقابل بنیان نظری این برنامه قرار داشت.

رویکرد برنامه سوم رویکردی اقتصادی بود، اگرچه در آن اشاره‌های زیادی به توسعه سیاسی، اجتماعی یا فرهنگی نیز وجود داشت (ر.ک: لایحه قانونی برنامه عمرانی سوم، ۱۳۴۱).

به‌عنوان مثال برنامه سوم عمرانی به ضرورت استقرار دموکراسی در ایران به مثابه پیش‌شرط هرگونه توفیق در برنامه‌های عمرانی کشور اشاره داشت، اما در عمل فرایند و سازوکاری برای آن در برنامه تعیین نشده بود.

برنامه سوم به‌عنوان نخستین برنامه جامع اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در ایران معرفی شده است (احمدیان، بنی‌اشرف، ۱۳۹۴: ۹۳)، و ادعا می‌شود این برنامه تا حدودی به الگوی توسعه نیز توجه داشته و بنابراین این برنامه، مفهوم برنامه‌ریزی در ایران را تغییر داده است (زیاری، ۱۳۸۱: ۶۰۷-۶۰۸). چراکه برنامه‌های پیشین اغلب در قالب تخصیص اعتبار به برنامه‌های عمرانی کشور تدوین شده بود ولی در این برنامه، منابع اغلب در مسیری مشخص و مبتنی بر ویژگی‌های اجتماعی تخصیص یافته است (لیلاز، ۱۳۹۲: ۱۲۳ تا ۱۲۴). رویکرد اقتصادی این برنامه نیز صنعتی‌شدن توصیف شده است، به همین دلیل برخی الگوی توسعه روستو را مبنای این برنامه می‌دانند (رزاقی، ۱۳۷۰: ۲۲). درحالی‌که عده‌ای نیز این برنامه را مبتنی بر الگوی رشد اقتصادی هارود-دومار توصیف کرده‌اند (قنبری، ۱۳۹۱: ۲۴۷). اما آنچه از متن برنامه سوم برمی‌آید این است که این برنامه علیرغم اینکه چشم‌انداز مشخصی داشت (ر.ک: لایحه قانونی برنامه عمرانی سوم، ۱۳۴۱: ۲)، اما مانند دو برنامه قبلی اغلب به تخصیص منابع محدود شده و ایده توسعه‌ای را نمایندگی نمی‌کند. علاوه بر آن الگوی برنامه‌ریزی پیشین هم‌چنان بر این برنامه نیز تسلط دارد.

برنامه سوم اگرچه دوره آرام‌تری نسبت به دو برنامه پیشین را شاهد بود، اما خود محصول دوره پر تلاطم قبل محسوب می‌شود. ازاین‌رو تناقضات درونی پیشین را به همراه دارد. این برنامه به همین دلیل ۲ بار بازبینی شده و علاوه بر آن در تقابل با سند فرادستی یعنی انقلاب سفید، دچار تغییر شد. ازاین‌رو این برنامه در عمل مجال بروز و ظهور نیافت. در دوره ۵ ساله اجرای این برنامه، در مجموع ۳ دولت بر سر کار آمد و با توجه به تضاد خواست شاه با برنامه توسعه در عمل در حوزه کنشگران نیز نتوانست به ساخت‌یابی برنامه منجر شود.

۷. برنامه چهارم عمرانی

برنامه چهارم از سال ۱۳۴۶ آغاز و تا سال ۱۳۵۱ ادامه یافت. در تدوین این برنامه مشاوران خارجی حضور نداشتند، ازاین‌رو متخصصان داخلی آن را تدوین و اجرایی کردند. از این برنامه به‌عنوان موفق‌ترین برنامه دوران حکومت پهلوی یاد شده است. چراکه این برنامه توانست رشد معقول و هماهنگی در بخش‌های مختلف اقتصادی کشور ایجاد کند. رویکرد این برنامه مانند

نمونه‌های پیشین تاکید بر بخش صنعت و سپس خدمات بود و به این ترتیب به بخش کشاورزی اهمیت کمتری می‌داد (تجلی، ۱۳۸۱: ۲۰۱)؛ اما علت اصلی توجه به بخش صنعت و به دنبال آن خدمات به جای کشاورزی در برنامه چهارم به اعتقاد برخی تغییرات ترکیب جمعیتی و زیستی کشور بر اثر اجرای برنامه سوم و قانون اصلاحات ارضی بود (لیلاز، ۱۳۹۲: ۱۷۶). درحالی که برنامه‌های پیشین بدون توجه به این نیازها، رویکرد صنعتی را برگزیده بودند. البته این به معنای عدم توجه برنامه چهارم به بخش کشاورزی نبود و این برنامه با وجود تاکید بر بخش صنعت و خدمات توانست رشد متوازی در بخش‌های مختلف کشور ایجاد کند.

برنامه چهارم برای نخستین بار از مسئله‌شناسی آغاز کرد و با توجه به مشکلات و بحران‌های اصلی اقتصاد ایران به هدف‌گذاری برنامه اقدام کرد (صابر، ۱۳۹۷: ۵۵). به همین دلیل این برنامه برخلاف برنامه‌های پیشین به تحولات اقتصادی و اجتماعی ایران در گذشته نظر داشت (ر.ک: برنامه عمرانی چهارم، ۱۳۴۷: ۳-۳۱) و سعی کرد بر اساس مقتضیات و بستر تاریخی اهداف برنامه را سامان دهد. علاوه بر آن، این برنامه با هیچ اتفاق سیاسی یا سیاست‌فراستی مواجه نشد و مسیر پیش‌بینی شده را تقریباً توانست طی کند. استراتژی این برنامه شامل جایگزینی واردات و رشد تولید ملی، ثبات قیمت‌ها و سرمایه‌گذاری دولتی و خصوصی بود و به گفته برخی مطابق الگوی نظری توسعه ساختارگرا تهیه شده بود (زیاری، ۱۳۸۱: ۶۰۹). در این میان همسویی اهداف ایران و آمریکا در دوران اجرای برنامه سوم و چهارم توسعه ایران نیز خود عامل دیگری برای موفقیت این برنامه بود (عظیمی، ۱۳۹۱: ۱۵۹-۱۶۰)، چراکه توانست در سطح سیاسی انسجام لازم برای اجرای برنامه را مهیا کند.

رویکرد برنامه چهارم نسبت به برنامه سوم متفاوت بود، زیرا به جای رشد، بیشتر به توسعه نزدیک بود (ر.ک: قانون برنامه عمرانی چهارم، ۱۳۴۶: ۲). عده‌ای این تغییر رویکرد را به خروج کارشناسان خارجی مشاور سازمان برنامه نسبت می‌دهند (لیلاز، ۱۳۹۲: ۱۸۹) که طی آن توجه به وجوه کیفی زندگی انسانی افزایش یافته است. اما آنچه که می‌توان به آن اشاره داشت، این است که سازمان‌دهی این برنامه رویکردی جامع را که در برنامه سوم نیز وجود داشت، درپیش گرفته بود و هم هدف‌های کمی و هم هدف‌های کیفی را در بر داشت (ر.ک: اصول و هدف‌های برنامه عمرانی چهارم، ۱۳۴۷: ۹-۱۰).

برنامه چهارم برخلاف برنامه‌های پیشین از انسجام درونی و بیرونی برخوردار بود. این برنامه الگوی صنعتی شدن را با توجه به نیازهای مشخص جامعه در پیش گرفته بود (ر.ک: برنامه عمرانی چهارم، ۱۳۴۷: الف) و با توجه به اینکه توسط متخصصان داخلی تهیه

شده بود، اجماع مناسبی در مورد آن وجود داشت. علاوه بر آن، این برنامه در مقابل سندهای بالادستی قرار نداشت و مورد بازبینی نیز قرار نگرفت. از این رو توانست قالب منسجمی پیدا کند. ساختار این برنامه ساختاری جامع بود و توسعه در تمام حوزه‌ها به جز حوزه سیاسی را در بر می‌گرفت. به بیانی، برنامه چهارم به تفصیل و با جزئیات اهداف هر بخش را تعیین و سیاست‌های لازم را نیز ارائه کرده بود (ر.ک: اصول و هدف‌های برنامه عمرانی چهارم، ۱۳۴۷). در حوزه کنشگری نیز این برنامه از ثبات لازم برخوردار بود، چراکه با ثبات دولت و درپیش‌گرفتن سیاست‌های مشخص توسط آن، ثبات نسبی در این دوره شکل گرفت که منجر به ساخت‌یابی مناسب برنامه توسعه شد. از این رو پیشرفت‌های مناسبی در حوزه دست‌یابی به اهداف برنامه توسعه در این دوره رخ داد. به همین دلیل این برنامه به‌عنوان موفق‌ترین برنامه توسعه عصر پهلوی معرفی شده است.

۸. برنامه پنجم عمرانی

برنامه پنجم توسعه پیش از انقلاب از سال ۱۳۵۲ آغاز و تا سال ۱۳۵۷ ادامه یافت. این برنامه بیش‌تر براساس ایده‌های اقتصادی خداداد فرمانفرمائی‌ان رئیس وقت سازمان، تدوین شده بود که البته بعد از تهیه و ارائه به دولت با انتقادات زیادی روبرو شد و از آنجاکه فرمانفرمایان حاضر به عدول از نظریات کارشناسی خود نشد، او پس از مدتی از پست خود کناره‌گیری کرد (آل‌یاسین، ۱۳۹۳: ۱۳۸).

تفاوت برنامه پنجم با برنامه‌های پیشین در این بود که در برنامه پنجم، وجه کیفی توسعه نمود بیشتری داشت. چراکه ادعا شده است در سال ۱۳۵۰ گزارش محرمانه‌ای با عنوان «ملاحظاتی پیرامون رشد اقتصادی» به منظور تدوین برنامه پنجم تهیه و در این گزارش تاکید شد که در برنامه پنجم باید به جنبه‌های کیفی توسعه توجه شود. این گزارش به چند وجه مهم توسعه کیفی اشاره و به نکاتی به‌عنوان معضلات مهم توسعه تاکید داشت، از جمله انفجار جمعیت، انفجار نیروی انسانی، انفجار شهری، انفجار اداری، انفجار توزیعی، انفجار مشارکت، انفجار فرهنگی (تجلی، ۱۳۸۱: ۲۰۱-۲۰۲). البته می‌توان گرایش برنامه پنجم به توسعه کیفی را در ادامه سنت برنامه چهارم و سوم دانست. به‌عبارتی برنامه پنجم در ادامه تلاش‌های پیشین در جهت تدوین برنامه‌ای جامع و در نظر گرفتن وجوه کمی و کیفی توسعه به منصفه ظهور رسید. با توجه به این فرایند، پیش‌نویس برنامه پنجم در زمان ریاست خداداد فرمانفرمائی‌ان بر سازمان برنامه و بودجه تهیه و در کنفرانس تخت جمشید به محمدرضا شاه پهلوی ارائه شد. اما

محمدرضا شاه با پرخاش در این کنفرانس به دنبال تحقق خواسته‌های خود در برنامه توسعه برآمد. چراکه با افزایش درآمدهای نفتی محمدرضا شاه به دنبال این بود با فشار بر نظام برنامه‌ریزی کشور، همه درآمدهای نفتی را به صورت کامل و یکباره به اقتصاد ایران تزریق کند. بنابراین او هرچه بیشتر شاکله نظام فکری دستگاه برنامه‌ریزی ایران و همه اجزا و عناصر و برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی را به نفت وابسته کرد (ر.ک: لیلان، ۱۳۹۲: ۳۲۵-۳۲۶).

با افزایش قیمت نفت، ایده برنامه‌ریزی طولانی مدت نیز شکل گرفت. بنابراین در این دوره، «دورنمای بیست‌ساله آینده ایران» در سال ۱۳۵۲ توسط سازمان برنامه و بودجه تهیه شد که با توجه به آن، کل برنامه پنجم توسعه بازبینی و برنامه‌های تدوین شده پیشین کنار گذاشته شد (دورنمای بیست‌ساله اقتصاد کلان ایران، ۱۳۵۳؛ تجدیدنظر دورنمای بیست‌ساله اقتصاد کلان ایران، ۱۳۵۴). از این رو برنامه پنجم در جهت هماهنگی با اسناد بالادستی دچار تغییرات زیاد شد. تغییراتی که ماهیت این برنامه را به صورت کلی تغییر داد.

از جمله تضادهای دیگر برنامه پنجم تاکید بر امر عدم تمرکز و برنامه‌ریزی منطقه‌ای تدوین‌کنندگان برنامه در مقابل تمرکزگرایی حکومت بود. در همین راستا مشاوران برنامه پنجم با عنوان «مهندسان مشاور بتل» با انجام مطالعاتی تحت عنوان «طرح جامع توسعه منطقه‌ای کشور» در سال ۱۳۵۲ پیشنهادهایی را برای تجدید سازمان برنامه ریزی و اجرایی کشور ارائه کردند که در آن به برخی از جوانب اجتماعی و فرهنگی برنامه نیز توجه شده بود، از جمله تقویت و غیرمتمرکزسازی فرآیند برنامه‌ریزی منطقه‌ای (ر.ک: بتل، ۱۳۵۱؛ زیاری، ۱۳۸۱: ۶۱۰). درحالی که با افزایش نقش دولت از طریق تخصیص منابع نفتی، این ایده عملی نشد و تمرکزگرایی بیشتری در این دوره به وجود آمد که در نهایت منجر به استبداد بیشتر شد.

در فرایند برنامه پنجم یکی از مهم‌ترین اقداماتی که انجام گرفت، تهیه مقدمات طرح آمایش سرزمین بود که در زمینه برنامه‌ریزی منطقه‌ای صورت گرفت و توسط مهندسین مشاور «ستیران» در سه سطح ملی، منطقه‌ای و سطوح بینابین تهیه شد (مهندسین مشاور ستیران، ۱۳۵۴). علاوه بر این طرح، یکی دیگر از اسناد برنامه‌ریزی منطقه‌ای در کشور طرح جامع پروتئین حیوانی بود که توسط مهندسین مشاور اف. ام. سی، با هدف تولید حداکثر پروتئین توجه به عوامل زمین و آب و مرتع علوفه و خوراک دام در سال ۱۳۵۱ تهیه شد. این طرح ایران را به ۱۴ منطقه کلان تقسیم می‌کرد. مطالعه دیگر، مطالعات مهندسین مشاور «بتل» بود که در سال ۱۳۵۲ انجام گرفت و طبق آن ایران به ۱۱ منطقه کلان تقسیم شد (ر.ک: بتل، ۱۳۵۱). مهندسین مشاور «بوکرز هانتینگ» نیز در سال ۱۳۵۵ بر اساس وضعیت طبیعی زمین و رعایت

ساخت‌یابی برنامه توسعه در ... (محمدسالار کسرائی و بهزاد اصغری) ۲۳۳

مرزهای استانی کشور را به ۱۰ منطقه کلان تقسیم کرد (زیاری، ۱۳۸۱: ۶۱۰-۶۱۱). اما در عمل دستاوردهای هیچ‌کدام از این مطالعات در روند تدوین برنامه توسعه کشور موثر نشد و برنامه با رویکرد مورد نظر حکومت دچار تغییرات زیادی شد.

علاوه بر تضادهای پیشین، برنامه پنجم به پیامدهای اجتماعی و فرهنگی سرمایه‌گذاری‌ها در طول اجرای برنامه نیز توجه نداشت. به عبارتی در این دوره اولویت بر سرمایه‌گذاری و تسریع ایجاد صنایع بود (ر.ک: برنامه پنجم عمرانی، ۱۳۵۱: ۲) اما چالش‌های اجتماعی و فرهنگی این سرمایه‌گذاری‌ها کلان مورد توجه قرار نگرفت. تورم فزاینده و رشد فساد مالی از نتایج تخصیص بدون محدودیت منابع ارزی به پروژه‌های عمرانی و صنعتی در این دوره بود.

برنامه پنجم توسعه، در برآورد نسبت درآمد و مخارج خود نیز نتوانست موفق باشد. به‌همین دلیل در حالی که پیش از سال ۱۳۵۵ ایران نقش منطقه‌ای بر عهده گرفته بود و وام‌های زیادی به کشورهای دیگر و صندوق‌های بین‌المللی می‌داد، در سال ۱۳۵۵ با کسری بودجه مواجه شد و ۵۰۰ میلیون دلار از کشورهای اروپایی وام گرفت. همین امر نیز موجب مشکلات زیرساختی و اقتصادی متنوعی شد که شکاف‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را تقویت کرد. در سال ۱۳۵۶ خاموشی‌های ۴ تا ۵ ساعت در تهران شکل گرفت. بحران قطع آب، ترافیک، تورم دو رقمی در ایران نیز منجر به شرایط بحرانی شد. به همین دلیل نظام کارشناسی ایران در این دوره که به دوره نقادی‌ها معروف شد از سال ۱۳۵۵ شروع به نقد جدی برنامه پنجم کرد (صابر، ۱۳۹۷: ۳۸۲).

برنامه پنجم برخلاف برنامه چهارم از انسجام درونی و بیرونی برخوردار نشد. در حوزه کنش‌گران، این برنامه با اختلاف نظام برنامه‌ریزی و نظام تصمیم‌ساز روبرو شد. اختلاف شاه با فرمانفرمایان و اصرار بر تطبیق برنامه با خواست محمدرضا شاه در نهایت تدوین و اجرای برنامه را با چالش مواجه کرد. برنامه پنجم، برنامه جامعی بود که هم به وجوه کیفی و هم به وجوه کمی برنامه توجه داشت (ر.ک: برنامه پنجم عمرانی، ۱۳۵۱)، اما در خود برنامه انسجام لازم وجود نداشت. چراکه علیرغم مطالعات آمایشی متعدد، این برنامه نتوانست از آن استفاده کند و همچنین در مقابل تغییر برنامه مقاومت کند. در نهایت این برنامه نیز بازمینی شد و با تدوین سند دورنمای ۲۰ ساله ایران در مقابل سند فرادستی دچار تغییر شد.

۹. نتیجه گیری

برنامه‌های عمرانی پیش از انقلاب در ایران، اغلب با هدف تغییر ساختارهای سنتی و گذار به ساخت جدید اجتماعی تدوین و اجرایی شد. به همین دلیل رویکرد برنامه‌های توسعه در این دوره، تغییر ساختاری و نهادی جامعه بود. چنانکه گرایش این برنامه‌ها سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی، عمرانی و ایجاد صنایع اساسی و شکل‌دهی جامعه در قالبی صنعتی بود. اما در بستری تاریخی، الگوهای انتخاب‌شده در این برنامه‌ها در ارتباط با کنشگران نتوانست صورت‌بندی مناسبی از فرایند توسعه ارائه کند.

برنامه‌های عمرانی پیش از انقلاب به‌جز برنامه چهارم، هم در سطح کنشگران و هم در سطح نظری و ساختاری دچار تناقض بود. چنانکه تضادهای موجود در سطح کنشگران در سطح ساختار برنامه انعکاس یافته و به بازتولید تضاد در جامعه و الگوهای ناکارآمد و معیوب توسعه منجر شد. به عبارتی عدم اجماع نظری در سطح کنشگران در برنامه‌های توسعه قابل مشاهده بود. به همین دلیل برنامه‌های این دوره دچار تضاد درونی شد. بخصوص که برنامه‌های ارائه‌شده به حوزه سیاسی نمی‌پرداختند. از این رو در سطح خرد و کلان این برنامه‌ها از انسجام لازم برخوردار نبودند و امکان ساخت‌یابی در بستری تاریخی نداشتند.

تجربه برنامه‌ریزی پیش از انقلاب در عمل به دلیل تلاطم‌های سیاسی، تغییر مداوم برنامه‌ها بر اساس خواست شخصی، نبود آمار و اطلاعات دقیق، آمایش نشدن سرزمین و عدم توجه به بسترهای تاریخی، اجتماعی و فرهنگی چندان موفقیت‌آمیز نبودند. به همین دلیل این برنامه‌ها نتوانستند منطق خود را در سطح ساختاری و کنش‌گران اجرایی کنند. این برنامه‌ها در شکل‌دهی روابط ساختاری و نهادی و همچنین نظام روابط کنش‌گران موفق نبودند. به همین دلیل نتوانستند گفتمان توسعه را بر اساس الگوهای نظری و اندیشه‌ای ثبات ببخشند. این امر موجب تضادهای اجتماعی و شکاف و گسست جامعه شد و به اعتقاد برخی منجر به انقلاب اسلامی شد.

کتاب‌نامه

- احمدیان، قدرت، بنی‌اشرف، سیدامیرحسین (۱۳۹۴)، *ضعف‌های متدولوژیک روستوگرایی در برنامه‌های توسعه پهلوی دوم*، نشریه رهیافت انقلاب اسلامی، ش ۳۱.
- اسمیت، دنیس (۱۳۸۶)، *برآمدن جامعه‌شناسی تاریخی*، ترجمه هاشم آقاجری، تهران: مروارید.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹)، *موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران*، تهران: زمینه.

ساخت‌یابی برنامه توسعه در ... (محمدسالار کسرائی و بهزاد اصغری) ۲۳۵

- اصول و هدف‌های برنامه عمرانی چهارم کشور (۱۳۴۷)، تهران: سازمان برنامه.
- امجد، محمد (۱۳۸۴)، بررسی مقایسه‌ای توسعه اقتصادی در ایران و کره جنوبی ۱۳۴۱-۱۳۵۷، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۷۷)، ابزارهای توسعه صنعتی، تداوم و گسست، ترجمه علیرضا طیب، تهران: موسسه نشر و پژوهش شیرازه.
- آبرامز، فیلیپ (۱۳۹۷)، جامعه‌شناسی تاریخی، ترجمه منصوره لولآور؛ غلامرضا جمشیدیها، تهران: دانشگاه تهران.
- آبراهامیان، پرواند (۱۴۰۰)، تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۰)، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، تهران: سخن.
- آدمیت، فریدون، ناطق، هما (۱۳۵۶)، افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار، تهران: آگاه.
- آقاسی زاده، فتح‌الله (۱۳۹۹)، هفتادسال برنامه‌ریزی توسعه در ایران؛ آسیب‌ها و چالش‌ها، تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- آل‌یاسین، احمد (۱۳۹۳)، تاریخچه برنامه‌ریزی توسعه در ایران: (آسیب‌شناسی توسعه‌نیافتگی)، تهران: نشر سمر.
- بابایی فرد، اسدالله (۱۳۸۹)، توسعه فرهنگی و توسعه اجتماعی در ایران، رفاه اجتماعی، دوره ۱۰، ش ۳۷.
- بتل (۱۳۵۱)، گزارش جامع نهائی، تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- برنامه پنجم عمرانی کشور ۱۳۵۲-۱۳۵۶ (۱۳۵۱)، تهران: سازمان برنامه.
- برنامه عمرانی چهارم کشور ۱۳۴۷-۱۳۵۱ (۱۳۴۷)، به کوشش: منوچهر ضیائی، تهران: سازمان برنامه.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰)، موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران: گام نو.
- بهشتی، محمدباقر (۱۳۸۴)، تحلیل سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های توسعه در ایران، مجموعه مقالات همایش سیاست‌ها و مدیریت برنامه‌های رشد و توسعه در ایران، تهران: موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- بیان آماری تحولات اقتصادی و اجتماعی ایران در دوران پرافتخار دودمان پهلوی ۲۵۳۵ (۱۳۵۵)، تهران: مرکز آمار ایران.
- پارکر، جان (۱۳۸۶)، ساخت‌یابی، ترجمه حسین قاضیان، تهران: نی.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۴۵)، انقلاب سفید، تهران: کتابخانه پهلوی.
- پیت، ریچارد، هارت‌ویک، الین (۱۳۹۶)، نظریه‌های توسعه: اختلاف‌ها، استدلال‌ها، راهکارها، ترجمه مهدی رضایی، تهران: مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

۲۳۶ تحقیقات تاریخ اقتصادی ایران، سال ۱۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

- تجدید نظر دورنمای بیست‌ساله اقتصاد کلان ایران و پیش‌بینی تحولات آینده نفت (۱۳۵۴)، تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- تجلی، سیدآیت‌الله (۱۳۸۱)، *مروری بر برنامه‌های توسعه پیش- و پس از انقلاب*، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۱۷۵ و ۱۷۶.
- ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۸۴)، *تجار، مشروطیت و دولت مدرن*، نشر تاریخ ایران.
- تهرانیان، مجید (۱۳۵۳)، *تنگناهای اجتماعی توسعه ملی ایران چارچوب یک طرح پژوهشی*؛ تهران: سازمان مدیریت صنعتی.
- دورنمای بیست ساله اقتصاد کلان ایران (۱۳۵۳)، تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- رزاقی، ابراهیم (۱۳۷۰)، *الگویی برای توسعه اقتصادی ایران*، تهران: نشر توسعه.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۷)، *توسعه و تضاد*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- زاهدی، علی (۱۳۴۲)، *لزوم پروگرام صنعتی، تهران: بی‌نا*.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۷۷)، *رسائل مشروطیت*، ج ۲، تهران: کویر.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۹۵)، *سیاست‌نامه‌های قاجاری*، ج ۳ و ۴، تهران: نگارستان اندیشه.
- زیاری، کرامت‌الله (۱۳۸۱)، *برنامه و برنامه‌ریزی در ایران*، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۴.
- ژوبر، پیر آمده امیلین پروب (۱۳۴۷)، *مسافرت به ارمنستان و ایران*، ترجمه محمود مصاحب، تهران: چهر، فرانکلین.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۶)، *عقل و توسعه یافتگی (مبانی ثابت پارادایم توسعه)*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- سوداگر، محمدرضا (۱۳۶۹)، *رشد روابط سرمایه داری در ایران (مرحله گسترش) ۱۳۴۲-۵۷*، تهران: شعله اندیشه.
- سیف، احمد (۱۳۸۰)، *استبداد مسئله مالکیت و انباشت سرمایه در ایران*، تهران: رسانه‌ش.
- شیرزادی، رضا (۱۳۸۹)، *برنامه‌های توسعه در ایران بعد از انقلاب اسلامی*، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۱۱.
- صابر، هدی (۱۳۹۷)، *تک‌دانه‌ها در حسرت نخ*، مجموعه مقالات پنجاه سال برنامه‌ریزی در ایران، گردآورنده هدی صابر، تهران: پارسه.
- صادقی، زهرا (۱۳۸۷)، *سیاست‌های صنعتی در دوران رضاشاه (۱۳۰۴ - ۱۳۲۰)*، تهران: خجسته.
- صنیع‌الدوله، مرتضی قلی خان (۱۳۶۳)، *راه نجات*، به کوشش هما رضوانی، تهران: نشر تاریخ.
- طیبیان، محمد، غنی‌نژاد، موسی، عباسی علی‌کمر حسین (۱۳۸۰)، *آزادی‌خواهی نافرجام: نگاهی از منظر اقتصاد سیاسی به تجربه ایران معاصر*، تهران: گام نو.
- عظیمی، حسین (۱۳۸۳)، *ملا‌رهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران*؛ تهران: نشر نی.

ساخت‌یابی برنامه توسعه در ... (محمدسالار کسرائی و بهزاد اصغری) ۲۳۷

- عظیمی، حسین (۱۳۹۱)، *اقتصاد ایران: توسعه، برنامه‌ریزی، سیاست و فرهنگ (مجموعه مقالات و سخنرانی‌ها)*، به کوشش: خسرو نورمحمدی، تهران: نی.
- غنی‌نژاد اهری، موسی (۱۳۷۷)، *تجددطلبی و توسعه در ایران معاصر*، تهران: نشر مرکز.
- غنی‌نژاد اهری، موسی (۱۳۹۶)، *اقتصاد و دولت در ایران: پژوهشی درباره ریشه‌ها و علل تداوم اقتصاد دولتی در ایران*، تهران: دنیای اقتصاد.
- فیوضات، ابراهیم (۱۳۷۴)، *توسعه صنعتی و موانع آن در ایران*، تهران: چاپخش.
- قانون برنامه عمرانی چهارم کشور (۱۳۴۶)، تهران: سازمان برنامه.
- قانون برنامه هفت‌ساله دوم کشور (۱۳۳۴)، تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- قانون و مقررات برنامه هفت ساله اول (۱۳۲۷)، تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- قنبری، علی (۱۳۹۱)، *توسعه اقتصادی و جایگاه ایران*، تهران: چالش.
- قنبری، علی، صادقی، حسین (۱۳۸۶)، *تحولات اقتصادی ایران*، تهران: سمت.
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۹۳)، *چالش‌های توسعه سیاسی*، تهران: نشر قومس.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۱)، *اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه محمدرضا نفیسی، کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.
- کدی، نیکی؛ ریشار، یان (۱۳۹۰)، *ریشه‌های انقلاب ایران*، عبدالرحیم گواهی، تهران: علم.
- کرونین، استفانی (۱۳۸۲)، *رضا شاه و شکل‌گیری ایران نو: دولت و جامعه در دوران رضا شاه*، ترجمه مرتضی ناقب‌فر، تهران: جامی.
- گودرزی، منوچهر، فرمانفرمائی‌ان، خداداد؛ مجیدی، عبدالمجید (۱۳۸۱)، *توسعه در ایران ۱۳۲۰-۱۳۵۷*، تهران: گام نو.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۵)، *قواعد جدید روش جامعه‌شناختی*، ترجمه اکبر احمدی، تهران: جامعه‌شناسان.
- گیدنز، آنتونی (۱۴۰۱)، *ساخت جامعه*، ترجمه اکبر احمدی، تهران: علم.
- لایحه قانونی برنامه عمرانی سوم کشور (۱۳۴۱)، تهران: سازمان برنامه.
- لیلاز، سعید (۱۳۹۲)، *موج دوم، تجدیدسازی آمرانه در ایران: تاریخ برنامه‌های عمرانی سوم تا پنجم*، تهران: نیلوفر.
- مجیدزاده، رضا، گنجی، بهاره (۱۳۹۲)، *پروانه‌های رسته از پبله: نگاهی به روند توسعه در جهان*، تهران: پرکاس.
- مدنی قهفرخی، سعید (۱۳۹۶)، *وضعیت توسعه انسانی در ایران: آسیب‌پذیری و تاب‌آوری*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- مصطفوی، سیدمحمدحسن (۱۳۹۶)، *مروری بر برنامه‌های توسعه کشور با تاکید بر برنامه ششم و مقایسه آن‌ها با معیار برخی شاخص‌های مرتبط با اقتصاد اسلامی*، فصلنامه اقتصاد و بانکداری اسلامی، ش ۱۸.

۲۳۸ تحقیقات تاریخ اقتصادی ایران، سال ۱۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

- ملایی، علیرضا (۱۳۹۹)، تکاپو برای آزادی (روایتی دیگر از انقلاب مشروطه ایران)، تهران: پژوهشکده امام خمینی.
- ملکم خان (۱۳۲۷)، مجموعه آثار میرزا ملکم خان، تدوین و تنظیم محمد محیط طباطبایی، تهران: کتابخانه دانش.
- مومنی، فرشاد (۱۳۷۴)، کالبدشناسی- یک برنامه توسعه، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، موسسه تحقیقات اقتصادی.
- مومنی، فرشاد (۱۳۹۴)، اقتصاد سیاسی توسعه در ایران امروز، تهران: نقش و نگار.
- مهندسین مشاور ستیران (۱۳۵۴)، خلاصه و اظهار نظر گزارش مهندسان مشاور ستیران در مورد آمایش سرزمین، تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- نیلی، مسعود (۱۳۸۷)، دولت و رشد اقتصادی در ایران، تهران: نشر نی.
- واعظی، حسن (۱۳۹۳): کامیابی‌ها و ناکامی‌های توسعه در ایران نقش دولت‌های پنجم تا یازدهم در توسعه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور؛ تهران: هرمس.
- ورجوند، پرویز (۱۳۶۸)، پیشرفت و توسعه بر بنیاد هویت فرهنگی، تهران: انتشار.

Hein, Carola (2019), The Routledge Handbook of Planning History, Routledge.

McLeod, Thos. H (1964), National Planing in Iran, a report based on the experiences of the Harvard Advisory Group in Iran, Regina: Harvard Advisory Group.